View the original article

فراتر از خبر

دو سال آخر در کاخ سفید؛ رؤسای‌جمهور آمریکا پس از شکست انتخاباتی چه کردند؟

سعید جعفری

۲۵/آبان/۱۴۰۵



برخی از روسای‌جمهوری آمریکا در یک مراسم عمومی؛ از راست: جیمی کارتر (نفر دوم)، بیل کلینتون (نفر چهارم)، باراک اوباما (نفر ششم) و دونالد ترامپ (نفر هشتم)

دوایت آیزنهاور در مه ۱۹۶۰ با امید به کاهش تنش با شوروی به پاریس رفت، اما ماجرای سرنگونی یک هواپیمای جاسوسی آمریکایی، نشست سران را پیش از آن‌که به مذاکره‌ای جدی برسد، به شکست کشاند. آیزنهاور در ماه‌های آخر حضورش در کاخ سفید، برای رسیدن به تفاهم با شوروی تلاش می‌کرد و در همین دوره، برنامهٔ عملیات پنهانی علیه حکومت فیدل کاسترو در کوبا را نیز پیش می‌برد.

آیزنهاور این تصمیم‌ها را در شرایطی می‌گرفت که اکثریت هر دو مجلس در اختیار دموکرات‌ها بود و حزبش در آخرین انتخابات میان‌دوره‌ای شکست سنگینی خورده بود. در دهه‌های بعد، چند رئیس‌جمهور

دیگر نیز سال‌های آخر حضورشان در کاخ سفید را با چنین وضعیتی گذراندند، بی‌آنکه برنامه‌های سیاست خارجی خود را تا روی کار آمدن جانشین‌شان کنار بگذارند.

اکنون که دونالد ترامپ پس از شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای به دو سال آخر ریاست‌جمهوری نزدیک می‌شود، این تجربه‌ها برای فهم انتخاب‌های پیش روی او، از جمله دربارهٔ ایران، اهمیت دوباره‌ای پیدا کرده‌اند. آیا رئیس‌جمهوری که دیگر انتخاباتی برای خود در پیش ندارد، محتاط‌تر می‌شود یا برای به سرانجام رساندن برنامه‌هایش خطر بیشتری می‌پذیرد؟

محمد قائدی، مدرس روابط بین‌الملل در دانشگاه جرج واشینگتن، در گفت‌وگو با رادیو فردا معتقد است نمی‌توان رفتار این رؤسای‌جمهور را در یک قاعده خلاصه کرد: «چند عامل در این قضیه مهم است. یکی این است که روان‌شناسی شخصی آن رئیس‌جمهور چگونه است، چقدر اهل سازش است و چقدر می‌تواند ریسک‌های بزرگ انجام دهد. عامل مهم دیگر این است که در دورهٔ نخست یا دوم ریاست‌جمهوری‌اش قرار دارد چرا که معمولاً در دورهٔ دوم، به این دلیل که رؤسای‌جمهور دیگر مبارزات انتخاباتی نخواهند داشت، دستشان بازتر است».

بیشتر در این باره:



آیا دموکرات‌های آمریکا می‌توانند به جنگ با ایران پایان دهند؟

آیزنهاور و نیکسون؛ مذاکره همراه با گسترش عملیات

ژنرال آیزنهاور احتمالاً یکی از معدود روسای‌جمهور آمریکا به شمار می‌رود که بیشتر سال‌های حضورش در قدرت را با کنگره‌ای که در اختیار مخالفانش بود سپری کرد. جمهوری‌خواهان در سال ۱۹۵۴ اکثریت هر دو مجلس را از دست دادند و در انتخابات ۱۹۵۸، پیش از دو سال پایانی او، شکست سنگین‌تری خوردند.

در ماه‌های آخر ریاست‌جمهوری آیزنهاور، اما این ژنرال پیشین پروژه‌های جاه‌طلبانه‌ای را در سیاست خارجی پی گرفت که از آن جمله آمادگی برای مذاکره با شوروی در کنار ادامهٔ پروازهای جاسوسی بر فراز خاک آن کشور بود. با سرنگونی هواپیمای یو-۲ در اول مه ۱۹۶۰، موضوع پروازهای جاسوسی آمریکا بر فراز خاک شوروی به بحرانی تبدیل شد که مذاکرات پیش رو را تحت تأثیر قرار داد. نیکیتا خروشچف، رهبر وقت اتحاد شوروی، خواستار عذرخواهی آمریکا شد و خودداری آیزنهاور از پذیرش این خواسته، نشست پاریس را به بن‌بست رساند.

هم‌زمان، دولت او برنامه‌ای برای تضعیف و کنار زدن حکومت کاسترو پیش می‌برد. آیزنهاور در مارس ۱۹۶۰ عملیات پنهانی علیه حکومت کوبا را تأیید کرده بود؛ برنامه‌ای که زمینهٔ تهاجم خلیج خوک‌ها را فراهم کرد، هرچند اجرای آن به دورهٔ جان اف کندی رسید. در نتیجه، آیزنهاور از یک سو به سمت رفع تنش‌ها با دشمن مستقیم پیش رفت و از سوی دیگر با اقداماتش، تنش‌ها با همان دشمن مستقیم را در یکی از نقاط مورد اختلاف غرب و شرق افزایش داد.

حدود یک دهه بعد، ریچارد نیکسون نیز مذاکره و فشار نظامی را در کنار هم دنبال کرد، با این تفاوت که او از ابتدای آغاز به کارش با کنگره‌ای دموکرات روبه‌رو بود و دورهٔ دومش هم با استعفا در پی رسوایی واترگیت ناتمام ماند. نیکسون البته در دستهٔ رؤسای‌جمهوری قرار نمی‌گیرد که پس از شکست در انتخابات سال ششم وارد دو سال آخر شده‌اند، اما تجربه‌اش برای این مقایسه قابل توجه است.

سی و هفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، هم‌زمان با کاهش شمار نیروهای آمریکایی در ویتنام، جنگ را به کامبوج گسترش داد. در سال ۱۹۷۲، به چین و شوروی سفر کرد و در همان سال، بمباران گستردهٔ ویتنام شمالی و مین‌گذاری بنادر آن را نیز در پیش گرفت. نزدیکی به پکن و مسکو قرار بود مناسبات آمریکا با دو قدرت کمونیستی را تغییر دهد و در کنار فشار نظامی، موقعیت واشینگتن را در مذاکرات ویتنام تقویت کند.

توافق پاریس در ژانویهٔ ۱۹۷۳ به خروج نیروهای رزمی آمریکا از ویتنام انجامید، اما بمباران کامبوج ادامه یافت تا کنگره با محدودیت بودجه‌ای، توقف آن را از پانزدهم اوت همان سال الزام‌آور کرد.

بیشتر در این باره:

دیدارهای تاریخی رهبران جهان چه سرانجامی داشته است؟



ریگان و کلینتون؛ از توافق با رقیب تا مداخلهٔ نظامی

رونالد ریگان پس از انتخابات کنگره در سال ۱۹۸۶، دو سال پایانی را در شرایطی آغاز کرد که جمهوری‌خواهان سنا را هم از دست داده بودند. بااین‌حال، یکی از مهم‌ترین توافق‌های دوران جنگ سرد در همین دوره به دست آمد: پیمان حذف موشک‌های هسته‌ای میان‌برد که او و میخائیل گورباچف، آخرین رهبر شوروی، در دسامبر ۱۹۸۷ امضا کردند.

مذاکرات دو رهبر پیش از شکست انتخاباتی آغاز شده بود و نمی‌توان چرخش به دیپلماسی را نتیجهٔ آن شکست دانست. بااین‌حال، ریگان حاضر شد در اواخر دوران ریاست‌جمهوری‌اش، توافقی را با رقیبی پیش ببرد که سال‌ها سیاست ایالات متحده بر مقابله با آن متمرکز بود. سنای تحت کنترل دموکرات‌ها نیز در نهایت با ۹۳ رأی موافق در برابر پنج رأی مخالف به آن رضایت داد.

اما ریگان هم مانند سایر روسای‌جمهور آمریکا، در سال‌های پایانی حضور خود به عنوان رئیس‌جمهور تنها به گفت‌وگو و تلاش به توافق محدود نماند و در سال ۱۹۸۸ درگیری نظامی مستقیم با ایران در خلیج فارس رخ داد. در آوریل آن سال پس از برخورد یک ناو آمریکایی با مین، عملیات «آخوندک» علیه اهداف ایرانی انجام شد. ریگان هنگام صدور دستور این عملیات، توافق با شوروی را امضا کرده بود و روند تصویب آن در سنا هنوز ادامه داشت.

زمانی که بیل کلینتون وارد دو سال آخر ریاست‌جمهوری خود شد، چهار سال از شکست دموکرات‌ها و واگذاری اکثریت کنگره به جمهوری‌خواهان می‌گذشت. در این دوره، بحران کوزوو و تلاش برای توافق میان اسرائیل و فلسطینی‌ها بخش مهمی از سیاست خارجی او را به خود اختصاص داد.

در بهار ۱۹۹۹، آمریکا همراه با متحدانش در ناتو عملیات هوایی علیه یوگسلاوی را در ارتباط با بحران کوزوو آغاز کرد؛ کارزاری که ۷۸ روز طول کشید. سال بعد، کلینتون یاسر عرفات و اهود باراک را به کمپ‌دیوید دعوت کرد تا برای حل مناقشهٔ اسرائیل و فلسطینی‌ها تلاش کند.

کلینتون در حالی برای این مذاکرات وقت و اعتبار سیاسی صرف می‌کرد که تنها چند ماه از ریاست‌جمهوری‌اش باقی مانده بود. نشست ژوئیهٔ ۲۰۰۰ بدون توافق نهایی پایان یافت و تلاش او برای حل این مناقشه پیش از ترک کاخ سفید به نتیجه نرسید.



بیشتر در این باره:

جنگ، توافق یا ادامهٔ بن‌بست؟ سناریوهای پیش روی ایران و آمریکا

بوش و تصمیم به فرستادن نیروهای بیشتر

جنگ با عراق در دوره جرج بوش پسر به قدری در آمریکا نامحبوب شده بود که در انتخابات سال ۲۰۰۶، حزب جمهوری‌خواه هر دو مجلس را از دست داد. بااین‌حال، جورج دبلیو دبلیو بوش دو ماه بعد، از اعزام بیش از بیست هزار نظامی دیگر به عراق خبر داد؛ تصمیمی که به‌جای پذیرفتن عقب‌نشینی، امکان تغییر وضعیت جنگ را با افزایش حضور نظامی دنبال می‌کرد.

آقای قائدی دربارهٔ این انتخاب می‌گوید: «جرج دبلیو بوش انتخابات میان‌دوره‌ای سال ۲۰۰۶ را به شکل گسترده‌ای باخت، اما در برابر تلاش دموکرات‌ها برای محدود کردن جنگ، ریسک بزرگ‌تری کرد و نیروهای بیشتری را به عراق اعزام و از حق وتوی خود استفاده کرد».

بوش لایحهٔ بودجه‌ای را که جدول زمانی خروج نیروها در آن گنجانده شده بود وتو کرد و در نهایت، بودجه بدون آن جدول تصویب شد. بوش با این تصمیم، حضور نظامی آمریکا در جنگی را افزایش داد که چهار سال پیش آغاز کرده بود و حالا نارضایتی از آن به یکی از اصلی‌ترین دلایل شکست انتخاباتی حزبش تبدیل شده بود.

در مقایسه با ریگان و کلینتون، مسئلهٔ بوش بیش از آن‌که ساختن دستاوردی تازه باشد، جلوگیری از پایان یافتن ریاست‌جمهوری با شکست در مهم‌ترین پروژهٔ سیاست خارجی‌اش بود، هرچند سال‌ها بعد، بسیاری در آمریکا، از جمله دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور کنونی، حمله به عراق را یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات راهبردی ایالات متحده در خاورمیانه می‌نامند. با این حال این تفاوت می‌تواند توضیح دهد چرا کاهش حمایت داخلی، الزاماً یک رئیس‌جمهور را به کاهش تعهد نظامی سوق نمی‌دهد.

اوباما و فرصت توافق با ایران

باراک اوباما پس از آن‌که دموکرات‌ها در انتخابات ۲۰۱۴ سنا را نیز از دست دادند، دو سال پایانی را با کنگره‌ای گذراند که اکثریت هر دو مجلس آن در اختیار جمهوری‌خواهان بود. در همین دوره، توافق هسته‌ای با ایران به دست آمد، روابط دیپلماتیک با کوبا برقرار شد و توافق اقلیمی پاریس شکل گرفت.

مذاکره با ایران و گشایش در رابطه با کوبا البته پیش از شکست انتخاباتی آغاز شده بود؛ برجام در ژوئیهٔ ۲۰۱۵ و احیای روابط دیپلماتیک با هاوانا نیز در همان ماه تحقق یافت.

قائدی با اشاره به ایران، کوبا و توافق اقلیمی پاریس معتقد است نداشتن انتخابات دوباره می‌تواند پذیرش خطر سیاسی را آسان‌تر کند: «رئیس‌جمهوری که دیگر قصد شرکت در یک انتخابات را ندارد امکان انجام ریسک‌های بزرگ‌تر را دارد چون در دورهٔ دوم دیگر قرار نیست برای حفظ سمت خود به رأی‌دهندگان مراجعه کند».

مخالفت جمهوری‌خواهان مانع اجرای اولیهٔ برجام نشد، اما توافق نیز پشتوانهٔ یک معاهدهٔ مصوب سنا را پیدا نکرد. دولت اوباما با استفاده از اختیارات موجود، از جمله تعلیق بخشی از تحریم‌ها، آن را اجرا کرد و به دلیل این‌که در کنگره تحت عنوان یک معاهده بین‌المللی تصویب نشد، در ادامه هم مسیر برای خروج رئیس‌جمهور بعدی از آن هموارتر شد.

بیشتر در این باره:
تأثیری که پیروزی دموکرات‌ها بر سیاست خارجی ترامپ می‌گذارد



فرصتی برای آخرین تصمیم‌های بزرگ

بررسی تاریخی سال‌های پایانی روسای‌جمهوری که کنگره را از دست می‌دهند نشان می‌دهد که میزان خطرپذیری ساکن کاخ سفید در مواردی بیشتر هم می‌شود و از تدارک عملیات پنهانی و افزایش نیرو تا توافق با رقیب و تلاش برای حل مناقشات دیرپا در این بازه‌های زمانی بسیار دیده شده‌اند.

هرچند بسیاری از این پروژه‌ها از قبل آغاز شده، اما دست‌کم به نظر می‌رسد که روسای‌جمهور آمریکا با نگرانی کمتری نسبت به عواقب تصمیماتی که پیشتر آن را نهایی نکرده‌اند در سال‌های پایانی به سمت اجرا کردن آن‌ها پیش رفته‌اند.

در چنین شرایطی بسیاری مسئله دونالد ترامپ را هم از همین قاعده مورد بررسی قرار می‌دهند و از احتمال انجام اقداماتی با ضریب ریسک بالاتر از سوی رئیس‌جمهور کنونی آمریکا خبر می‌دهند.

آقای قائدی در این رابطه می‌گوید: «دونالد ترامپ کسی است که می‌تواند ریسک‌های بزرگ انجام دهد و در عین حال چندان تعهد و پایبندی به قواعد و روابط سازمانی ندارد. در نتیجه من تصور می‌کنم هرچند موضوع کنگره می‌تواند برایش محدودیت‌هایی ایجاد کند، اما تعیین‌کننده نخواهد بود. ضمن این‌که ترامپ کسی است که می‌تواند برگشت‌های عجیبی انجام دهد و با وجود شعارهایی که در یک مورد خاص مثل کره شمالی سر می‌دهد، در نهایت ممکن است از تمام آن شعارها عقب‌نشینی کند».

ترامپ و دو سال باقی‌مانده

ترامپ در دو سال باقی‌مانده با پرونده‌های داخلی و خارجی رو به رو خواهد بود اما سرنوشت یکی از آن‌ها، یعنی جنگ با ایران، احتمالاً بر قضاوت دربارهٔ دورهٔ دوم ریاست‌جمهوری‌اش اثر زیادی خواهد گذاشت. تجربهٔ پیشینیانش نشان می‌دهد نزدیک شدن به پایان کار، حتی پس از شکست حزب حاکم، لزوماً از تمایل رئیس‌جمهور به پیگیری برنامه‌های پرمخاطره کم نمی‌کند. نداشتن انتخابات دوباره و فرصت محدود برای به نتیجه رساندن تصمیم‌های پیشین، ممکن است پذیرش هزینه‌هایی را برای او آسان‌تر کند که پیش‌تر حاضر به قبولشان نبود. با این ملاحظه، شکست جمهوری‌خواهان به‌تنهایی دلیل کافی برای انتظار سیاست خارجی محتاطانه‌تری از ترامپ نیست؛ به‌ویژه اگر او تصور کند بدون تصمیمی بزرگ دربارهٔ ایران، تکلیف این پرونده را روشن نکرده است.

این مطلب بخشی از:

جهان | بایگانی | فراتر از خبر | گزارش و تحلیل

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وب‌سایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.